

مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۱/۲۰

نویسنده: ن. جلیل زاد

حزب دموکراتیک خلق افغانستان تاریخ یک خیانت سازمان یافته



حزب دموکراتیک خلق افغانستان در حافظه تاریخی ملت ما نه به عنوان نیرویی مترقی، بلکه به مثابه نماد مزدوری، خشونت ساختاری و پوشالی بودن یک ایدئولوژی وارداتی ثبت شده است. کودتای شوم و ننگین ثور ۱۳۵۷، که در ظاهر «انقلاب» نامیده شد، در حقیقت آغاز فاجعه‌ای بود که با خون هزاران انسان بی‌گناه نوشته شد و افغانستان را به آزمایشگاه سیاست‌های بیگانه بدل ساخت.

از همان نخستین روز، مشروعیت این حزب بر پایه زور و ترور بنا شد. روشنفکران، افسران، روحانیون و کارمندان دولت یا اعدام شدند یا در زندان‌های مخوف ناپدید گشتند. جامعه از ستون‌های فکری

و مدیریتی تهی شد و دولت به ماشین تصفیه و ارعاب بدل گردید. اصلاحات شتاب‌زده و تحمیلی، بدون درک بافت سنتی و اجتماعی، نه عدالت آورد و نه توسعه، بلکه شکاف میان شهر و روستا را عمیق‌تر ساخت و دهقانان را به دشمنان حکومت بدل کرد.

بی‌احترامی به نهادهای سنتی و بزرگان محلی، جامعه را علیه حزب شوراند و مقاومت گسترده‌ای را برانگیخت. جناح‌های خلق و پرچم، به جای همکاری، به کشتار یکدیگر پرداختند و زندان‌ها پر شدند از اعضای سابق حزب که قربانی رقابت‌های خونین داخلی شدند. این خودزنی، چهره حزب را بیش از پیش بی‌اعتبار ساخت و نشان داد که این جریان حتی توان اداره درونی خود را ندارد.

وابستگی کامل به اتحاد شوروی استقلال سیاسی افغانستان را نابود کرد. تصمیمات کلان نه در کابل، بلکه در مسکو گرفته می‌شد. بزرگترین خیانت، دعوت رسمی از ارتش شوروی برای اشغال افغانستان بود، اقدامی که جنگ داخلی را بین‌المللی کرد و کشور را به میدان رقابت‌های جهانی بدل ساخت. از این لحظه، افغانستان دیگر نه یک دولت مستقل، بلکه مستعمره ایدئولوژیک شوروی بود.

دولت پلیسی و استخباراتی، هر شهروند را زیر نظر گرفت. هر کلمه گزارش می‌شد و هر سکوت به جرم تعبیر می‌گشت. دادگاه‌های نمایشی، دادرسی عادلانه را نابود کردند و هزاران انسان بدون محاکمه به زندان افتادند یا اعدام شدند. قتل‌های خارج از محاکمه، ناپدیدشدن مخالفان و گورهای جمعی، میراث شوم این حزب‌اند.

د پانو شمیره: له 1 تر 2

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ

سیاست‌های حزب، میلیون‌ها افغان را آواره کرد و بحران انسانی بی‌سابقه‌ای شکل گرفت. راه‌ها، مدارس، شفاخانه‌ها و شبکه‌های برق، در اثر جنگ و سیاست‌های نظامی نابود شدند. ملی‌سازی‌های بی‌برنامه، فساد و فروپاشی تولید، اقتصاد را فلج کرد و فقر و قحطی، نتیجه مستقیم سیاست‌های ناکارآمد بود.

هویت ملی به ایدئولوژی حزبی فروکاسته شد، زبان و نمادهای حزبی جایگزین روایت مشترک ملی شدند و شکاف فرهنگی عمیق‌تر گشت. رسانه‌ها به ابزار تبلیغات یک‌سویه بدل شدند و اعتماد عمومی نابود شد. این حزب، دروازه افغانستان را به رقابت‌های منطقه‌ای و نیابتی گشود و شکاف‌های قومی و سیاسی را به جنگ‌های خونین بدل کرد.

بزرگ‌ترین میراث آن، فرهنگ ترس، سانسور و دشمن‌انگاری بود، میراثی که مانع دولت‌سازی و آشتی ملی شد و افغانستان را در چرخه فاجعه گرفتار ساخت.

حزب دموکراتیک خلق افغانستان، در تاریخ ما نه به‌عنوان نیرویی مترقی، بلکه به‌عنوان سند خیانت و مزدوری ثبت شده است. این حزب، با خشونت سیستماتیک، با اصلاحات پوشالی، و با خیانت به استقلال ملی، افغانستان را به ویرانه بدل کرد.

آنچه باقی مانده، خون، آوارگی، بی‌اعتمادی و زخم‌های عمیق اجتماعی است. تاریخ، این حزب را نه به‌عنوان حامل عدالت، بلکه به‌عنوان نماد نکبت و مزدوری به یاد خواهد آورد.

افغانستان امروز و فردا، تنها با عبور از این میراث شوم و بازسازی اعتماد ملی می‌تواند راهی به سوی رهایی بیابد. هیچ ایدئولوژی وارداتی، هیچ مزدوری بیگانه، و هیچ خشونت نمی‌تواند جایگزین وجدان تاریخی و اراده آزاد یک ملت شود.

این حقیقت، کوبنده‌ترین محکومیت حزب دموکراتیک خلق افغانستان است، حزبی که در حافظه ملت ما، همواره به‌عنوان لکه ننگ و خیانت باقی خواهد ماند.

آرشیف: مطالب نشر شده ن. جلیل زاد